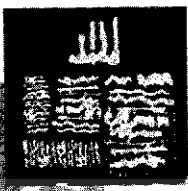
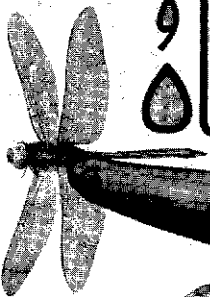


مکتبہ رفعتناہ



● سید علاء الدین اعلائی

ادریس پیامبر



دوری سوم، شمارہ ۲، پیمبر ۱۳۸۵

قرآن منشأ مخالفت مردم را با پیامبران، بافت جوامع ستمگر و آلوده به فساد معرفی می‌کند و اتکا به ظلم و فساد و روی گردانی از پیامبران را، از جمله عوامل انحطاط ملت‌ها و سردمداران ستمگر قلمداد کرده است. افراد قبیله‌ی ادریس، از نوادگان قابیل، فرزند ناسپاس حضرت آدم بودند که در کارهای پست و ناشایست گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند و به شراب‌خواری و زناکاری و آتش‌پرستی روی آورده بودند. در زمان ادریس، پادشاهی ستمگر و خودکامه که بعضی مفسران او را کیومرث نامیده‌اند، در سرزمین وی حکومت می‌کرد. حضرت ادریس از پیامبران دوره‌ی اول نبوت است.

ادریس را در زبان عبری اخنوخ می‌خواندند. پدرش یارد و مادرش بره بود. این پیغمبر ۸۳۰ سال بعد از هبوط حضرت آدم (ع)، به نظر برخی محققان در سرزمین «بابل»، و به نظر برخی دیگر شهر «منف» که پایتخت مصر قدیم بود، متولد شد. ۳۶۵ سال عمر کرد و ۳۰۸ سال از عمر آدم ابوالبشر را درک کرد [تاریخ یعقوبی، ج ۱: ۱۴؛ و اثبات الوصیه]

علت نامگذاری او به ادریس، کثرت اشتغالش به درس و کتاب‌ها

ذکر شده است. ادریس نخستین کسی است که خط نوشت و جامه دوخت و علم خیاطی را تعلیم داد.

قبل از وی، مردم با پوست حیوانات خود را می‌پوشاندند. او را منشأ و معلم بسیاری از علوم، مانند: ستاره‌شناسی، حساب و هندسه، هیئت و خط دانسته‌اند. ۱۸۸ شهر روی زمین بنا کرد که کوچک‌ترین آن‌ها «رها» یا «اوفا»، شهری در ترکیه کنونی است و سابقه‌ی تاریخی آن به قرن‌ها قبل از میلاد می‌رسد [مجمع‌البیان، ج ۶: ۵۱۹؛ و قصص الانبیای راوندی: ۷۹-۷۸]. در کوفه مبعوث شد و به آسمان عروج کرد [اثبات الوصیه: ۱۴؛ و راه و روش انبیا: ۹۶-۸۷].

مسعودی و دیگران گفته‌اند، خداوند سی صحیفه بر ادریس نازل کرد و ابوذر، از قول رسول خدا (ص) صحف ادریس را سی صحیفه بیان فرموده است؛ مانند: صحیفه‌ی حمد و خلق و رزق و معرفت و... [بحار الانوار، ج ۱۱: ۲۷۲؛ اثبات الوصیه: ۱۲؛ و تاریخ انبیای محلاتی: ۴۳].

سیره‌ی ادریس از دیدگاه قرآن

۱. خداوند او را با صفت پیامبر

صدیق ستوده است: «وَأَذْكُرُ فِی الْكِتَابِ اَدْرِيسَ اَنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا»: در این کتاب از ادریس پیامبر یاد کن، همانا او راست گفتار پیامبری بود [مریم/۵۶].

۲. رفعت الهی یافت: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» ما ادریس را به جایگاهی عالی رساندیم [مریم/۵۷].

۳. ادریس که از جایگاهی رفیع برخوردار بود، هم درس توحید را به خوبی فرا گرفت و هم آن را به خوبی به بشریت آموخت؛ زیرا وی سرسلسله‌ی بسیاری از انبیایی است که قبل از نوح مبعوث شده‌اند [تفسیر موضوعی آملی، ج ۶: ۲۳۵].

۴. ابن عربی بر این باور است که ادریس هنوز زنده است و در آسمان چهارم به سر می‌برد. خصوصیت آسمان چهارم را نیز این می‌داند که قلب همه‌ی آسمان‌ها بوده و جایگاه آفتاب است [تفسیر ابن عربی، ج ۳: ۵۵-۵۶].

۵. گروهی از عارفان و حکیمان، به استناد برخی از کتاب‌های تاریخی، حضرت ادریس را همان هرمس پنداشته‌اند [شرح حکمة الاشراق، ۴؛ تمهید القواعد: ۹ و ۳۰؛ و شرح فصوص قیصری: ۱۲۵].



۶. ادریس نخستین کسی است که جامه دوخت و هرگاه سوزن می زد، خدای را تسبیح می گفت [قصص الانبیای راوندی: ۷۸-۷۹؛ و تاریخ انبیای محلاتی: ۴۱].

۷. حکیم سنایی غزنوی در تفسیر «موتوا قبل ان تموتوا» می گوید: بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما و مولوی دربارهی مقام ادریس می گوید:

بود جنسیت در ادریس از نجوم هشت سال او با زحل بد در قدوم در مشارق در مغارب یار او هم حدیث و محرم آثار او بعد غیبت چون که آورد او قدوم در زمین می گفت او درس نجوم پیش او استارگان خوش صف زده اختران در درس او حاضر شده آن چنان که خلق آواز نجوم می شنیدند از خصوص و از عموم

جذب جنسیت کشیده تازمین اختران را پیش او کرده مبین هر یکی نام خود و احوال خود بازگفته پیش او شرح رصد چیست جنسیت یکی نوع نظر که بدان یابنده ره درهم دگر آن نظر که کرد حق در وی نهان چون نهاد در تو، تو گردی جنس آن حضرت ادریس، علاوه بر داشتن علم و دانش در روزگار خود عابدترین افراد بود که به دنیا التفات نمی کرد، صائم الدهر بود و همیشه روزه می گرفت.

ادریس نبی از ظلم و ستم پادشاه به جان آمده بود و مدام او را نصیحت می فرمود و از کارهای بد باز می داشت. اما پادشاه زنی نادان، مغرور و ستمگر داشت، و تحت تأثیر وی بود. از گفتار نستنجیده و نابخردانه‌ی همسرش راهنمایی می گرفت و به آزار و اذیت مردم می پرداخت. گروهی انسان بی عاطفه و سیاهکار هم در اطراف پادشاه و همسرش بودند که دستورات این زوج دیو سیرت را اجرا می کردند.

وقتی ادریس پیامبر دربارهی ظلم و ستم و قتل و کشتار ظالمانه به وی تذکر داد، تعدادی از سپاهیان‌ش را مأمور قتل ادریس کرد. اما پیامبر خدا از شهر خارج و در غاری پنهان شد. او از خداوند خواست، شاه ستمگر و همسر ظالمش را نابود کند. همچنین مردم سرزمینش را نفرین فرمود، زیرا یکی از فرمایشات آن حضرت چنین بود: گناه کسانی که ظلم را می پذیرند، کم تر از ظالم نیست. اگر تابع ظلم نشوند، ظالمی پیدا نخواهد شد تا آن‌ها را به بردگی بکشاند. برای این که خداوند آن‌ها را یاری کند، باید در برابر ظالم قیام کنند.

در این جا، برای شناخت چهره‌ی سردمداران ستم و استبداد، به قرآن مجید مراجعه می کنیم:

۱. استکبارگری

حاکمان ستمکار در برابر فطرت و وجدان خود، سنت‌ها و قوانین تکاملی جهان، ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ، خلق خدا، خالق خویش و... کبر می ورزند و حق ناپذیرند [عنکبوت/ ۴، اعراف/ ۷۶ و ۷۸، مؤمنون/ ۴۸، قصص/ ۳۹، فصلت/ ۱۶، و مؤمن/ ۳۵].

۲. برتری جویی

برتری جویی نسبت به بندگان خدا، انحصار قدرت و امکانات توده‌ها، تمایل جنون آمیز به سلطه و سیطره بر هستی مردم، و کسب سیادت و فرمانروایی مطلقه و افسار گسیخته، از ویژگی‌های اینان است [یونس/ ۸۳، قصص/ ۴، و مؤمنون/ ۴۶].

۳. استعباد

به بندگی و اسارت کشیدن توده‌ها و بهره‌کشی ظالمانه از آن‌ها، خصلت زشت سردمداران ستم است [شعراء/ ۲۲].

۴. استضعاف

تضعیف مخالفان ستم و استبداد، و تحمیل خفت و خواری به توده‌ها و نیروهای بالنده، سلب هر نوع وسیله‌ی احقاق حق و چاره‌اندیشی، خاموش ساختن هر صدای حق طلبانه و عدالت خواهانه، ایجاد اختناق و ترور و وحشت، و افکندن سایه‌ی ترس و مرگ بر زندگی انسان‌ها، از خصلت‌های سردمداران ستم است [قصص/ ۴ و یونس/ ۸۷].



۵. ارتجاع طلبی

دفاع از آبا و سنان جاهلیت حاکم و طرفداری از خرافات و موهومات، پایبندی به ضد ارزش‌ها و مخالفت با هر تحول و حرکت تکاملی و آزادی بخش، بستن چشم مردم از واقع نگری و جلوگیری از هر نوع آرمان خواهی، خصلت حاکمان استبداد پیشه و ستمکار است که خود را موجودی برتر و حتی خدای خلق می‌پندارند و با هر بعثت و حرکت اصلاح طلبانه مخالفت می‌کنند [زخرف / ۲۵-۲۳].



۶. اسرافکاری

نیازمندی‌های طبیعی حدود مشخصی دارند. در صورت نبودن موانع عقیدتی، اجتماعی و قانونی، انسان به افسار گسیختگی، اتلاف، اسراف، لذت‌جویی و بی‌بندوباری کشیده می‌شود. در حالی که خیلی از صاحبان حقیقی همان امکانات، دچار فقر، نیاز و فلاکت هستند، جباران و حاکمان ستمکار از ویژگی اسرافکاری برخوردارند [یونس / ۸۳].

۷. فساد و ولنگاری

ستمکاران، به دلیل تمرکز قدرت و در انحصار خود گرفتن امکانات که سبب فساد و طغیان می‌شود، با معیارهای الهی بیگانه‌اند. حکومت استبداد و اختناق جز در یک جامعه‌ی فقر زده، به فلاکت گرفتار آمده، متزلزل، منحرف، جاهل و آلوده به فساد، شانس بقا ندارد. بدین دلیل، استبدادگران هم خود فاسدند و هم افساد می‌کنند [قصص / ۴، نمل / ۳۴، بقره / ۲۰۵].

نمی‌شناسند و خودشان را حاکم بر مقررات و سرنوشت مردم می‌دانند [زخرف / ۵۱].

در احوالات ادریس پیامبر می‌خوانیم، وی گذشته از مقام شامخ نبوت و رسالتی که از جانب پروردگار متعال داشت، در صورت ظاهر نیز به قدرت و عظمت رسید. مردم آن زمان مطیع و فرمانبردار او بودند و بادیده‌ی احترام به وی می‌نگریستند. در روایات شیعه، نام پادشاهی جبار و ستمگر ذکر شده است که در زمان ادریس می‌زیست و به ظلم و ستم، زمین‌ها و مایملک مردم را می‌گرفت [کمال‌الدین صدوق / ۷۹؛ و تاریخ انبیای محلاتی: ۵۵].

ادریس پیامبر، علاوه بر این که فردی گشاده‌رو و مهربان بود، آهسته سخن می‌گفت و پیام الهی را شمرده شمرده به افراد قبیله‌اش می‌رساند. از نظر پارسایی و تقوا چنان شهرت یافت که فرشتگان نیز وی را ستایش می‌کردند. اما در مقابل ظلم و ستم و بی‌عدالتی سکوت نکرد و با سردمداران استکبار و ظلم و ستم درافتاد. خداوند هم درخواست او را پذیرفت و پادشاه و همسرش دچار بیماری صعب‌العلاجی شدند و از دنیا رفتند.

خداوند نعمت خود را از مردم آن سرزمین به علت ناسپاسی و حمایت نکردن از پیامبر و حق گرفت و قحطی و خشکسالی را جایگزین آن کرد. بعد از آن که مردم اشتباهات خود را دریافتند و دست از کارهای زشت و ناپسند کشیدند، ادریس از خداوند برایشان طلب مغفرت نمود، آن‌ها را هدایت کرد و یکی از بزرگ‌ترین مدرسان و معلمان بشریت شد.

۸. تجمل‌گرایی و اسراف

کامجویی و غرق شدن در رفاه، تجمل و تفنن، طغیان و مستی اقتصادی، و تنعم زدگی آنان را به رویارویی کور و بیمارگونه با وحی و پیام‌آوران عدالت و توحید می‌کشاند [سبأ / ۳۴].

۹. انکار حق

آن‌ها نمی‌خواهند از انحصار قدرت و بهره‌وری از امکانات خلق دست بردارند و با مردم هم‌طراز شوند. بنابراین، وحی و رسالت را که پیام‌آور نجات و رهایی از ظلم و ستم، و رسیدن به عدل و مساوات است، انکار می‌کنند [اعراف / ۱۳۶، عنکبوت / ۳۷، شعرا / ۱۹۵].

۱۰. انحصارگری

آنان همه‌چیز و همه‌کس را برای خود و در خدمت خود می‌خواهند. برای کسی حقی به رسمیت